

گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه در فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه

محمدرضا حاتمی^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

در اختیار گرفتن فضا به عنوان یک دارایی استراتژیک، اولویت سیاستگذاری جغرافیایی کشورهاست. فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه که به دنبال خلاق قدرت کشورهاى شکننده مانند عراق و سوریه در خاورمیانه صورت گرفته، محلی از تعارض و منازعه را بین سوژه‌های جدید و ساختارهای ژئوپلیتیکی مسلط در خاورمیانه به وجود آورده است. این فضاها از سال ۲۰۱۴ میلادی و پس از حوادث عراق و سوریه و به طور عمده در منطقه بین‌النهرین رخ داده است. در فضای آنارشیک خاورمیانه، ترکیه با استفاده از گفتمان‌های سرزمینی و کارگزاری گروه‌های اسلام‌گرا، در صدد عملیاتی کردن نوستالژی سرزمینی خود است. از سوی دیگر، ترکیه به علت سندروم امنیتی مرزهای جنوبی، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در خاورمیانه‌ای می‌باشد که ایدئولوژی شیعی و بسط ژئوپلیتیکی کردها، بزرگ‌ترین مانع بر سر مطامع هژمونیک آن است. بنابراین، گفتمان ژئوپلیتیکی ترک‌ها در نواحی تلاقی و حفره‌های تاریک تمدنی، بر لبه ساختارهای ژئوپلیتیکی لرزان قومی شکل گرفته است. این تحقیق با نگاهی تحلیلی - توصیفی و با استعانت از روش گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه در فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه را تحلیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، خاورمیانه، سوژه‌های ژئوپلیتیک، گفتمان ژئوپلیتیکی - فضاهاى تجزیه شده.

امروزه کشور ترکیه به علت قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در قالب یک گفتمان ژئوپلیتیک، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در فضاهای تجزیه شده‌ای است که در سابق قلمرو سرزمینی ترکیه و یکی از مهم‌ترین منابع انرژی این واحد جغرافیایی بوده و نوستالژی این قلمروها در حافظه تاریخی ترک‌ها نقش بسته است. در این راستا، ترکیه منافعی را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک در فضاهای تجزیه شده در تعامل و تقابل با سایر کدها پیش می‌برد. در فضای آنارشیک خاورمیانه، ترکیه با استفاده از کارگزاری گروه‌های اسلام‌گرای تندرو در صدد عملیاتی کردن نوستالژی مذکور خود است. امروزه خاورمیانه به صحنه نبردهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای و کنش حداکثری کارگزاران ژئوپلیتیک و سیستم‌های دوافکتو آنها در میدان‌های محاط بر آنها تبدیل شده است. برآمدن گروه‌های تروریستی، موجد فرصت‌ها و تهدیدهایی برای کشورهای منطقه شده که ساختارهای منطقه در پی رصد این فضا در راستای منافع خود هستند. به چالش کشیده شدن توازن ساختارهای ژئوپلیتیک، دگرگونی و موج‌های جدید دموگرافیک در جغرافیای جمعیتی خاورمیانه، تقویت دوقطبی شیعه - سنی و ظهور تعارضات هویتی و صف‌گیری‌های جدید ژئوپلیتیک از پیامدهای فضای جدید است. از سوی دیگر، نوستالژی هژمونی در بین‌النهرین برای ترکیه وجود دارد؛ چراکه در بازه‌های زمانی مختلف این هلال حاصلخیز، جزئی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک آن بوده که ابزار این هژمونی برای ترکیه، کارگزاری داعش و تقابل با سایر ساختارها و کارگزاری‌های ژئوپلیتیک می‌باشد. امروز، فارغ از کلان روایت‌ها و نگاه ساختارگرایانه، پارادایم‌های غالب در جامعه‌شناسی، دیالکتیک و دوگانه ساختار/ کارگزار، خرد/ کلان و زمان/ فضا الگوهای غالب علم می‌باشند (King, 2008: 1). این پدیده‌ها را می‌توان با تعمیم به بُعد سرزمینی و هویتی، الگوی سیاست جدید ترکیه در منطقه، بسط ژئوپلیتیکی، نوستالژی خاورمیانه‌ای عثمانی و بذل توجه به کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک با استفاده از قدرت نرم و سخت دانست. فضای ژئوپلیتیکی ترکیه مطابق با گفتمان‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه، منطقه شامات، بین‌النهرین و شبه جزیره عربستان است که به علت تهدید قلمرو سرزمینی، فضاهای تجزیه شده حاصل از خلأ قدرت، منابع غنی انرژی و همسایگی سرزمینی با مؤلفه در حال خیزکردی، این مقاله، منطقه بین‌النهرین و گفتمان



ژئوپلیتیکی ترکیه در این منطقه را بررسی می‌کند.

مبانی نظری

فضاهای تجزیه‌شده و الگوی هژمونیک

توجه به مقوله فضا به عنوان یک سرمایه استراتژیک در نگاه پست مدرن، اولویت سیاستگذاری جغرافیایی کشورهاست. بنابراین، رصد فضاهای آنارشیک قومی / سرزمینی قسمتی مهم را در سیاست‌های ژئوپلیتیکی کشورها ایفا می‌کند. در تنقیح فضای تجزیه‌شده، باید گفت که این فضاهای تجزیه شده، نتیجه دولت ملت‌های شکننده خاورمیانه‌ای حاصل از مرزهای تصنعی خاورمیانه‌ای است که مرزهای هویتی ناپایداری دارند. کولوسف و اولوگلین ضمن اینکه از شبه‌دولت‌ها به عنوان منادیان ژئوپلیتیک پست مدرن به جهت گفتمانی بودن آن یاد می‌کنند، غالباً در محل تلاقی بین امپراطوری‌های سابق و تمدن‌ها و نیز نواحی که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند، رخ می‌دهند (Ibid, 1998b: 56). داوود اوغلو بر این اعتقاد بود که پیشرفت سیاسی، اجتماعی و همگرایی اقتصادی بین کشورهای خاورمیانه، مهم‌ترین راه غلبه بر مرزهای تصنعی خاورمیانه است. بازی دوگانه ترکیه در سال‌های اخیر با گروه‌های معارض و سلفی جهت تفوق خود در منطقه در راستای هژمونی و دکترین امنیتی این کشور، آنتروپی ژئوپلیتیک و تضعیف میدان شیعی و خرده میدان کردها در خاورمیانه قابل تحلیل است. به طوری که رقابت ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در خاورمیانه بر سر هژمونی منطقه‌ای است، هژمونی که نه با جبر، بلکه با اجماع به دست می‌آید (Rogers, 1982: 21). هژمونی منطقه‌ای در دولت‌هایی دیده می‌شود که قدرت کافی را برای تسلط بر دول تابع و شبه دولت‌ها داشته باشند (Burgess, 1989: 65). الگوی هژمونی بر این فرض استوار است که تأثیرات زیانبار رقابت را می‌توان با حذف اصل رقابت مهار کرد. در این راستا، تضعیف بازیگرانی که دارای ارزش‌ها، اعتقادات یا رویکردهای سیاسی و استراتژیک مخالف هستند، در سرلوحه کنش‌های هژمونیک قرار دارد (Kraig, 2014: 44). قدرت هژمون به دنبال ایجاد نظامی هژمونیک می‌باشد و درصدد است که اصول اساسی، هنجارها و قواعد امنیتی را خود



تعیین کند. بر این اساس هژمون از رژیم‌های خود ایجادکننده حداکثر سود را می‌برد و برای حفظ نظم هژمونیک، کالاهای عمومی را در اختیار بازیگران داخل نظام قرار می‌دهد (Honghua, 2004: 75). هژمون دارای ابعاد مادی، فرهنگی و سیاسی است. یعنی بازیگری است که از لحاظ ظرفیت اقتصادی دارای وضعیت تفوق‌آمیز است. از سوی دیگر، بر توزیع قدرت نظامی و سیاسی در مجموعه امنیتی مسلط است. اولین معیار در شناسایی نظام امنیتی هژمونیک در محیط امنیتی، ساختار مادی است. در ساختارهای مادی که متشکل از دو یا سه قطب است، احتمال ظهور نظام هژمونیک بالاست. دومین معیار، تولید کالای عمومی از سوی حداقل یکی از بازیگران است. چنانچه در مجموعه‌ای امنیتی حداقل یکی از بازیگران اقدام به تولید کالای عمومی به ویژه در عرصه امنیتی نماید و هزینه‌ها و مسئولیت امنیتی دیگر بازیگر محیط امنیتی را بر عهده گیرد. بنابراین، معیار شناسایی نظام امنیتی هژمونیک در سطح منطقه‌ای فراهم شده است (Keohne, 1990: 17). سومین معیار، داشتن پیروان است. یعنی بازیگر قدرتمند مجموعه امنیتی باید دارای پیروانی باشد که این پیروان حاضرند او را به بازیگری هژمونیک تبدیل کنند. چهارمین معیار، برخورداری از مکتب فکری و سیاسی است. بر این اساس، بازیگر هژمونیک باید دارای مکتب سیاسی و فکری منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. یعنی برای حداقل یک منطقه، یک دین یا نژاد، نقشه راه و ایدئولوژی داشته باشد و رفتارها و سیاست‌های آن در عرصه سیاست خارجی بر پایه این ایدئولوژی تنظیم شده باشد. برای استمرار نظام امنیتی هژمونیک نیز سه ساز و کار باید مورد توجه قرار گیرد: الف) سلطه تحمیلی مبتنی بر استیلا؛ ب) نفوذ مبتنی بر تولید کالایی عمومی یا ترکیبی از اجبار و رضایت؛ ج) رهبری که از رضایت خودجوش در بخش اعظم بازیگران عضو مجموعه امنیتی از طریق رهبری فکری و سیاسی برخوردار است. این نوع نظم هژمونیک بیشتر جنبه خیرخواهانه دارد. سرانجام، باید عنوان کرد که هژمون بازیگری فعال، انحصارگرا و بلامنازع در سطح مجموعه امنیتی است و در نقش قیم در میان بازیگران مجموعه امنیتی عمل می‌کند (خانی، ۱۳۸۱: ۲۳۴). الگوی هژمونیک یک الگو برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای است که براساس غلبه منافع یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود. در این الگو، رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیر دوست

وجود دارد و از همه امکانات و ابزارهای مختلف برای محدود کردن مانند دسترسی نداشتن به فناوری‌های پیشرفته و تجهیزات نظامی استراتژیک استفاده می‌شود (واعظی، ۱۳۸۳: ۳۳). در تحلیل مقایسه‌ای شاخص‌های مهم برای قدرت‌های هژمونیک منطقه‌ای عبارت‌اند از: (Nolte, 2007: 15)

- بخشی از یک منطقه که جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است و حد و مرز مشخصی دارد.

- برای رسیدن به یک موقعیت پیشرو در منطقه، مقاصد را مفصل‌بندی می‌کنند.
- به صورت قابل توجهی در تحدید حدود ژئوپلیتیکی و سازه‌های منطقه تأثیرگذار است.
- قدرت منطقه‌ای، منابع ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی را برای پروژه قدرت منطقه‌ای به نمایش می‌گذارند.

- قدرت منطقه‌ای از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه نفوذ به هم پیوستگی دارد.

- دولتی که نفوذ زیادی در امور منطقه‌ای دارد (پیامدها و اقدامات).
- اعمال این نفوذ به وسیله ساختارهای حکمرانی منطقه‌ای انجام می‌پذیرد.
- در دستور کارهای امنیتی منطقه تأثیرگذار است.
- برای دول منطقه‌ای به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای قابل احترام است.
- هژمون منطقه‌ای نه تنها از منافع خود، بلکه تا حدودی از منافع منطقه‌ای نمایندگی می‌کند.

با توجه به مؤلفه‌های فوق می‌توان گفت که دستور کار سیاستی ترکیه در سال‌های اخیر در راستای تفوق هژمونیک در منطقه است که البته این تفوق نیاز به ابزاری دارد که علاوه بر تعمیق منافع ترک‌ها، زاویه‌ای اساسی با سایر میدان‌ها (ایران، عراق و سوریه) و خرده میدان‌های منطقه (کردهای عراق، PKK, PYD) نیز داشته باشد. روابط حسنه سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران، عربستان و ترکیه به دنبال تحولات بهار عرب و بحران در منطقه بین‌النهرین رو به وخامت گذارده است. مناقشاتی که علاوه بر تفاوت‌های ایدئولوژیک، در بسترهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای کشورهای مذکور نمود داشته است. این فضای تقابل ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک سه کشور، رقابتی هژمونیک را بر سر مدل‌های حکمرانی و منطقه‌ای میدان‌های مذکور به وجود



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

آورده است که در سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها مستتر است. از سوی دیگر، جهت کنش موفق در منطقه، این میدان‌ها نیاز به هم‌آوایی کارگزاران ژئوپلیتیک دارند که گرچه فاقد کنش حداکثری هستند، ولی می‌توانند ساختارهای ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه را دچار چالش نمایند. این کارگزارهای ژئوپلیتیک که در منطقه اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف را شامل می‌شود، سبب تغییر رفتار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ساختارهای ژئوپلیتیک در منطقه می‌شوند (عبداله‌پور و متقی، ۱۳۹۵). برای مثال در حالی که جبهه ترکمنی در عراق و سوریه، داعش، ارتش آزاد و گرایش‌های از کردها، نقش کارگزاری را برای ترکیه ایفا می‌کنند، ایران با توجه به دو گرایش ایدئولوژیک مذهبی و تمدنی، جناحی از کردها و شیعیان را در مدار کارگزاری خود قرار داده است. با توجه به اینکه جوامع خاورمیانه‌ای هیچ‌گاه در طول تاریخ، جوامعی هم‌مون نبوده و متشکل از مذاهب و اقوام مختلف می‌باشند، اصرار بر ناسیونالیسم قومی و دینی، ذیل هم‌مونی میدان‌های مسلط و تحت لوای دولت - ملت‌های کلاسیک امکان‌پذیر نیست. فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه ابعادی مذهبی - ژئوپلیتیک نیز دارند. دیجینگ معتقد است که مذهب و ژئوپلیتیک با یکدیگر در هم آمیخته‌اند و بینش مذهبی در مسیحیت و اسلام به مثابه سرزمین مقدس و جنگ‌های مقدس، جلوه‌ای از یک ویژگی ژئوپلیتیک می‌باشند (Dijing, 2006: 192). خاورمیانه به عنوان نمود این تحول و خیزش اسلامی رادیکال و قلمروخواهی در بستر خود به طور دائم همپوشانی مذهبی و ژئوپلیتیکی را با خود به همراه دارد. بنابراین، ترکیه با اتصال ابعاد قومی، مذهبی و ژئوپلیتیکی در پی عملیاتی نمودن گفتمان ژئوپلیتیک خود در فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه می‌باشد.

مفاهیم پست مدرن در مرز

مکاتب انتقادی با زیر سؤال بردن مفروضات دولت‌محور بودن و مفاهیمی مانند داخل / خارج، خود / دیگری و داخلی / خارجی و حفظ آن برای گفتمان‌های امنیت ملی، مورد شک قرار گرفت (Ashley, 1987). بنابراین، مرزهای قابل فهم به مثابه سازه‌های اجتماعی هستند، نه موجودیت‌های طبیعی (Newman and Passi, 1998). از سوی دیگر، علم نوین ژئوپلیتیک در خصوص فرآیندهای ایدئولوژیکی سازه‌های اجتماعی، سیاسی، فضایی و مرزهای فرهنگی برای تبیین فضای داخلی کشورها، نظم و انضباط و کنترل سیاسی داخلی می‌باشد (Ibid).

بسیاری از جغرافی‌دانان سیاسی، ایده اشلی را درخصوص سیاست خارجی به عنوان سیاست پراکتیستی تولید مرزی در عرصه عملیاتی و انتخاب موضوع پژوهشی و یک پایه مفهومی را در ژئوپلیتیک انتقادی پذیرفته‌اند (Daicy, 1990; Dodds, 1984). ژئوپلیتسین‌ها، نقش مرزها را بر فرآیند دولت‌سازی و قلمرو سرزمینی، بسیار مهم می‌دانند و استدلال می‌کنند که مرزها در ایجاد یک قلمرو و اعمال سرزمینی نقشی تعیین‌کننده دارند (Sack, 1986). پاسی از مرزها به عنوان نهاد و سمبل یاد می‌کند. ایده نهادگرایی او به مفهوم‌سازی مرزی به عنوان پدیده‌ای که نه تنها بر روی لبه‌ها، بلکه بر روی قلمروها کشیده شده، منجر شده است (Passi, 2011). او تحت تأثیر نظریه‌های فرهنگی و روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد که ما و دیگران (we & other) چگونه می‌تواند تبدیل به اینجا و آنجا (here & there) شود. از نظر تحلیلی، سازه‌های نمادین فضا، قلمرو سرزمینی و مرزها، مبتنی بر دیالکتیک بین دو زبان (زبان همگرا و زبان تفاوت) می‌باشد. در حالی که زبان همگرا با هدف همگن‌سازی محتوای آگاهی فضای جمعی و تجربیات است، تلاش زبان تفاوت، تمایز این تجارب همگن‌ساز از دیگران است (Ibid).

جدول ۱. چارچوب تحلیلی برای اشکال همگرایی و تمایز در قلمرو فضایی - اجتماعی

	there	here
we	همگرا در قلمرو سرزمینی	همگرایی مرزی
other	تمایز در قلمرو سرزمینی	تمایز بین ما و دیگران

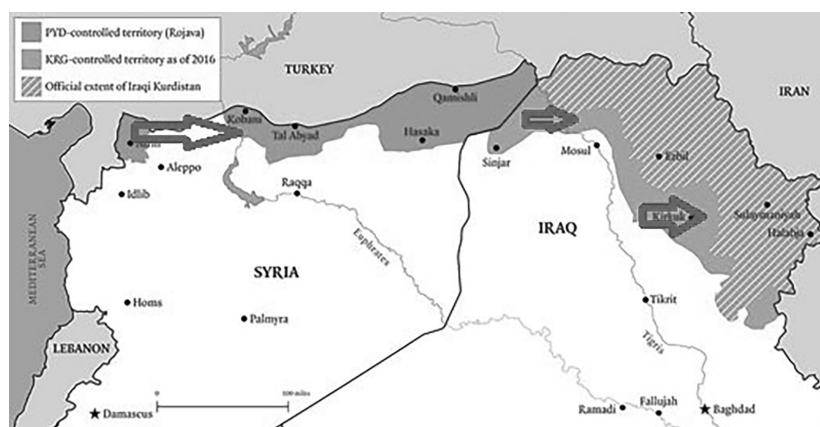
اصطلاح مرز، اغلب به صورت مترادف با واژگانی همچون "boundary" و "frontier" به کار می‌رود. البته تمامی این واژه‌ها، محدودیت‌ها و موانع را توصیف و تقسیم یا جدایی در فضا را نشان می‌دهند. امروزه واژه مرز به یک خط قانونی در فضا اشاره دارد که فرهنگ‌ها و ملت‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد (Anderson & Odowed, 1999). واژه "boundary" که در قرن هفدهم به وجود آمد، مشتق از کلمه "bond" (limit) است. همچنین، از کلمه "bonnarium"، یعنی یک قطعه زمین با محدودیتی قطعی مشتق شده است. "boundary"، مفهومی خطی و یک نشانه‌گذاری با یک جنبه خاص می‌باشد (Haselberg, 2010). در اینجا دو "boundary" از یکدیگر قابل تشخیص می‌باشند. "boundary" طبیعی که از ویژگی‌های طبیعی مانند رودخانه‌ها، کوه‌ها یا خطوط ساحلی پیروی می‌کند (Konard & Nicol, 2008)

و "boundary" مصنوعی که توسط سوزدهای سیاسی یا اجتماعی و برای تمایز میان اقوام، مذاهب، زبان‌ها و تفاوت‌های امنیتی یا حقوقی، ایجاد و باعث قطع چشم‌اندازهای طبیعی می‌گردد (Haughton, 2009). واژه "frontier" نیز در قرن چهاردهم و برای تعریف مناطق بی‌طرف بین امپراطوری‌ها و دولت‌ها و شکل دادن به سرزمین‌های خالی، تجزیه شده و مناطق کم‌سکنه مورد استفاده قرار گرفت (Haselberger, 2010: 64). (بنابراین، در این واژه ما به نواحی می‌پردازیم که قبلاً کسی در آن ساکن نبوده و از آنجا که مراد این پژوهش از فضاهای تجزیه شده، فضاهایی جغرافیایی است که در آن اقوام گوناگونی زیست می‌کنند، بنابراین واژه "frontier" از دستور کار این تحقیق خارج می‌گردد). اهمیت اصلی واژه‌های مذکور، مشتق از اثرگذاری آنها در تعریف، طبقه‌بندی، ارتباطات و کنترل قلمرو، به معنای انتقال و ارجاع چیزها به فضای خاص و تنظیم حرکات مرزی و دسترسی به مناطق ویژه داخل / خارج می‌باشد (Sack, 1996: 67). بر این اساس، مرزها به طور سنتی، نقش نظم‌دهنده جامعه را ایفا می‌کنند (Popescu, 2012: 8). به طور کلی، مرزها دارای معانی مختلفی می‌باشند که از زمان به زمان، مکان به مکان، فرهنگ به فرهنگ و زبان به زبان متفاوت است. با توجه به موارد فوق و واژه تعریف مرز، یعنی مناطق بی‌طرف بین امپراطوری‌ها و دولت‌ها در مناطق خالی، تجزیه شده یا کم‌سکنه و مرزهای مصنوعی که توسط سوزدهای سیاسی یا اجتماعی و برای تمایز میان اقوام، مذاهب و زبان‌ها ایجاد می‌گردد، گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه بر این بستر، شکل و فضاهای تجزیه شده‌ای را در شمال عراق و سوریه برای قلمروخواهی خود در نظر گرفته است. منطقه بین‌النهرین با توجه به نفوذ پانصد ساله ترکیه، سنی بودن منطقه، عادت‌واره مردم این نواحی، جغرافیای غنی انرژی این منطقه از منابع آبی و نفتی، قلمروخواهی جدید کردهای عراق و سوریه در فضاهای تجزیه شده مهم‌ترین چالش امنیتی ترکیه خواهد بود (متقی، عبدالله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۲۴۵). بنابراین، سیاست‌های امنیتی ترکیه در منطقه، بُعدی مزوپوتامیایی دارد. مزوپوتامیا منبعث از زبان کهن یونانی و از دو کلمه meso، به معنای میان و potamia، به معنای رودخانه تشکیل شده و به معنای بین‌النهرین یا سرزمین بین رودخانه‌های دجله^۱ و فرات^۲ می‌باشد (Killot, 1994: 116; Hillel, 1994: 97-98). این منطقه قسمت‌هایی از خاک سوریه، جنوب شرق ترکیه و تمامی شمال عراق را دربرمی‌گیرد که به علت بکر

1. Tigris

2. Euphrates

بودن ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه آن، گهواره تمدن^۱ و هلال حاصلخیز^۲ نامیده شده است (Beamount, Blacke & Wagstaff, 1998: 362). مزوپوتامیا در حال حاضر از جنوب به عربستان، از شمال به ترکیه و از شرق به ایران محدود می‌شود و بنابراین عرصه تقابل این هژمون‌های منطقه‌ای است. این منطقه از آنجایی که خواستگاه ادیان الهی، مهد تمدن و دارای یک جغرافیای خالق است، بستر مناسبی برای نضج ایدئولوژیک مکاتب قدسی می‌باشد. از سوی دیگر، نظر به اقتصاد انرژی در منطقه یعنی حوزه‌های نفت و گاز و دو رودخانه دجله و فرات که تمامی منطقه را مشروب می‌کنند، محل منازعه حوزه‌های تمدنی و رقابت ژئوپلیتیک میدان‌های منطقه‌ای است (متقی، عبدالله پور و دیانت، ۱۳۹۵).



شکل ۱. فضاهای تجزیه‌شده و اهداف ژئوپلیتیکی ترکیه در مزوپوتامیا

گفتمان ژئوپلیتیک ترکیه

نظر به مفاهیم گفتمان، مفصل‌بندی و هژمونی و تسری این مفاهیم به حوزه‌های جغرافیایی، گفتمان ژئوپلیتیک پدید می‌آید. این گفتمان از واژه‌هایی مانند قدرت، سلطه، هژمونی، طبقات جنسیت، منافع، بازتولید، تبعیض، نهاد، طبقات اجتماعی فارغ از ایده‌های تحلیلی مانند قدرت اجتماعی، گروه‌ها و نهادها استفاده می‌کند. کلیت ساختار بندی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی شده حاصل می‌شود، گفتمان نامیده می‌شود. گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، هویت و معنا می‌یابند (Hwarth،

1. cradle of civilization
2. fertile crescent



101: 2000). مفصل‌بندی نیز به گردآوری عناصر پراکنده و ترکیب آنها در هویت و گفتمان نو می‌پردازد (Ibid: 163). دو مفهوم گفتمان و مفصل‌بندی با هژمونی شکل می‌گیرند. زیرا هویتی که در یک گفتمان به عاملان اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید. لاکلاو تلاش پروژه‌های سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین را اعمال هژمونیک می‌نامد که شامل دو مؤلفه وجود خصومت و نیروهای متخاصم و بی‌ثباتی مرزها می‌باشد (Hwarth, 2000: 110). در گفتمان ژئوپلیتیک، عناصر سختی مانند مرز و مکان به حاشیه و ژئوپلیتیک قومی، فکری، فرهنگی و انسانی برجسته می‌گردند. بنابراین، مکان جای خود را به فضا می‌دهد. در مطالعات جغرافیایی، فضا موجودیتی مادی دارد که در شکل‌گیری آن پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیک نقش اساسی بر عهده دارند. هر اسلوب فضایی، هم درونمایه‌ای فضایی مانند عوامل طبیعی و انسانی دارد و هم واجد کیفیت‌های انتزاعی مثل فاصله، جهت و موقعیت نسبی است (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۵۸) با توجه به مفاهیم فوق، ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در سال‌های اخیر با خوانشی جدید از تصویرسازی و کد/بیش ژئوپلیتیکی، در صدد کنشگری جدید در غرب آسیاست که عناصر آن شامل هویت، تاریخ، قلمروسازی/زدایی، دولت/ملت‌سازی، امنیت و منافع ملی، عثمانی‌گرایی جدید، غیریت‌سازی و برندسازی ژئوپلیتیک می‌باشد. تأکید بر تمدن اسلامی و امپراطوری عثمانی در ترسیم کد ژئوپلیتیکی داوود اوغلو در خاورمیانه بسیار مهم است (Ersen, 2014: 90). نقش ژئوپلیتیک خاورمیانه‌ای داوود اوغلو در چارچوب یک چشم‌انداز جایگزین که مبتنی بر یک نقد تند سیاست‌های خارجی انزواگرایانه ملی ترکیه در خاورمیانه است، ارزیابی می‌شود (Ibid: 97). داوود اوغلو بر این اعتقاد بود که پیشرفت سیاسی، اجتماعی و همگرایی اقتصادی بین کشورهای خاورمیانه مهم‌ترین راه غلبه بر مرزهای تصنعی خاورمیانه است (Ibid: 98). از سال ۲۰۱۶م، دلایل ترجیحات ترک‌ها عبارت‌اند از:

- خلع ید از حکومت سوریه به وسیله حمایت از ارتش آزاد و شورشی‌های جهادی.
- کمک به اخوان المسلمین در سوریه برای رسیدن به قدرت.
- جلوگیری از صورت‌بندی پیوستگی بین PYD/PKK (Reeves & Wallace, 2016: 3).

برندسازی ژئوپلیتیک

ادبیات فراوانی در حوزه برندسازی توسط اندیشمندان به رشته تحریر درآمده است (exam-ple, Aaker, 1996; Kapferer, 1997; Aaker, 1997; de Chernatony, 1999; Urde, 1999; Davis 2002; Keller, 2009; Konecnik Ruzzier and de Chernatony, 2013). که البته بار مدیریتی داشته و بالطبع چشم انداز، مأموریت، اهداف، ارزش ها، اجرا و تحلیل موقعیتی در آنها برجسته است. ظهور مدل برندسازی ژئوپلیتیک وابسته به ذینفعان آن می باشد، چرا که آنها شروع کننده و مدیریت فرآیند برند را بر عهده دارند. مدل برندسازی ژئوپلیتیک که جزء لاینفک مدیریت استراتژیک و پیش شرطی برای دستیابی به اهداف استراتژیک است، نوعی ویژه از برند و با هدف بازخوانش ژئوپلیتیکی و توأم با تعارض و خشونت است. این نحله می تواند تحلیل جامعی را از شبهه دولت ها یا ساختارهای دو فاکتو ترسیم کند. شایان ذکر است که مدل برندسازی ژئوپلیتیک بر بافت ژئوپلیتیکی دولت ملت های ضعیف، علیه ساختار و له کارگزارهای جدید و بر روی گسل های تمدنی و سرزمینی رخ می دهد (عبداله پور و قادری، ۱۳۹۴: ۱۵۱).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

جدول ۴. مدل برندسازی ژئوپلیتیک ترکیه

کارکرد	اجرا	هویت برند
- چشم انداز (مام میهن ترک های جهان) - ارزش ها (تاریخ، هویت، زبان و نژاد) - نمادها (پرچم، سرود و...) - اشخاص برند (اردوغان) - تصویرسازی از دشمن (تعارض با میدان ها) - ادعای قلمروی (مناطق منفک شده از عثمانی...)	- ساختار حکمرانی (جمهوریت نو) - قدرت نظامی - منابع (انرژی، آب و گاز) - ابزارهای ارتباطاتی (ماهواره، مطبوعات، دیاسپورای ترک در اروپا)	- بسیج حامیان و متحدان (پان ترکیسم و جهان سنی) - مرعوب نمودن رقبا

سوژه های ژئوپلیتیکی خاورمیانه

تعامل و تقابل با سوژه های ژئوپلیتیک، یکی از ارکان سیاست و گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

در خاورمیانه است. به دنبال تحولات جهان عرب و آنارشی ژئوپلیتیک حاصل از ظهور گروه داعش، قومیت‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن، کردهای سوریه و کانتون‌های موجود در آن، حزب کارگران کردستان ترکیه، کردستان عراق با پیشینه یک حکومت دوفاکتو و حزب‌الله به عنوان سوژه‌های ژئوپلیتیک، کدها و بینش ژئوپلیتیکی متفاوت از ساختارهای ژئوپلیتیکی کلاسیک و مستقر را تعریف کرده‌اند که ساختارهای مذکور را تحت تأثیر قرار داده است. این مدل ژئوپلیتیکی به دنبال چیرگی بر شی‌وارگی سوژه‌های ژئوپلیتیک می‌باشد (Cederman, 2002). همچنین، این مدل در تحلیل خود ضمن اصالت به ساختار، سوژه‌های ژئوپلیتیک را مصدر تغییرات گسترده جهت قبض و بسط ساختارهای ژئوپلیتیکی می‌داند. برخلاف نظر بعضی از محققان که اعتقاد دارند «زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود، فرایند جدیدی برای استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود»، از منظری گفتمانی باید گفت که به دنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی یا کارگزار در میدان بازی کنش‌گری می‌نماید، حالتی که از آن به موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌شود. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. از این‌رو، از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه‌چیز را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود (عبداله-پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰). مفهوم سوژگی سیاسی (کارگزاری ژئوپلیتیک)، روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد. سوژه به عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها (کارگزار) برای گفتمان (ساختار) تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود. در این نگاه، لاکلا و موف برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده قائل‌اند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۱).

بنابراین، کارگزارهای ژئوپلیتیک با به چالش کشیده شدن ساختارهای ژئوپلیتیک، دست به کنشگری زده و در لحظه کسوف ساختارها نه ساختارهای جدید بلکه کارگزارهای جدید ژئوپلیتیک به وجود می‌آیند (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰). کنشگران غیردولتی خاورمیانه به عنوان یک سوژه‌های ژئوپلیتیک، به دنبال تحولات خاورمیانه شمالی بر لبه‌های متزلزل ساختارهای ژئوپلیتیک، ایجاد و به عنوان یک کنشگران فعال، ساختار و موقعیت سوژگی ژئوپلیتیک ساختارهای گفتمانی حاکم را دچار چالشی اساسی کرده‌اند. به عبارت دیگر، زمانی که گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک دچار ضعف می‌شود، زمینه ظهور سوژه ژئوپلیتیک و مفصل‌بندی‌های جدید فراهم می‌گردد. در واگرایی گفتمان‌های ژئوپلیتیک که توأم با آشوب ژئوپلیتیکی است، سوژه ژئوپلیتیک با احساس بحران سرزمینی، تلاش می‌کند تا از طریق مفصل‌بندی جدید و تعیین هویت با گفتمانی متفاوت، هویت، سرزمین و فضا - مکان خود را بازسازی نماید (عبداله‌پور و قادری، ۱۳۹۴: ۱۴۶). این کنشگران غیردولتی با توجه به نکات گفته شده با مفصل‌بندی جدیدی از هویت، سرزمین و تاریخ و اسطوره‌ها، بُعد منطقه‌ای را در دستور کار سیاستی خود قرار داده‌اند. بنابراین، در سیاست امنیتی ترکیه در خاورمیانه، داده‌ای اساسی در راستای سیاستگذاری منطقه‌ای ترکیه هستند.

کنشگران جدید ژئوپلیتیکی و منافع ترکیه

کنشگران ژئوپلیتیکی جدید در خاورمیانه از لحاظ هستی‌شناسی، عرفی / قدسی یا سکولار - مذهبی و از لحاظ معرفت‌شناسی، ماهیتی ایدئولوژیک / ژئوپلیتیک دارند. با رصد این کنشگران، ترکیه گروه‌های مذکور و در حال حاضر جریان‌های مذهبی را در مدار کارگزاری خود قرار داده است. برای گروه تروریستی داعش، ایدئولوژی سلفی، ارتباطی عمیق با جغرافیای سرزمینی و ژئوپلیتیک دارد، چرا که داعش با نگاهی ساختارشکن از مدل کلاسیک گروه‌های سلفی، کلیت قلمرو سنی خاورمیانه را به عنوان منطقه هدف خود قرار داده است. از سوی دیگر، تحولات منطقه خاورمیانه بدون درک ملاحظات ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی آن میسر نخواهد بود و این تغییرات ریشه در ظهور داعش دارد. گروه تروریستی داعش تفاوت اندکی از حیث ایدئولوژیکی با سایر گروه‌های رادیکال دارد، اما از حیث جغرافیایی، با سایرین تفاوت عمده‌ای دارد. به این نحو در حالی که گروه‌هایی مانند القاعده، آرزومند سلطه

سرزمینی مؤثر هستند؛ داعش توانسته خودش را به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک تعریف کند که تقریباً نواحی مشخصی از دو کشور عراق و سوریه را در کنترل خود دارد و این مسئله در کنار برخورداری از قدرت جذب نیروهای متفرق چریکی و بهره‌مندی از تشکیلات و ساختار تروریستی در منطقه است (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۹۳)، اگرچه بقای این گروه و توسعه متصرفات ارضی آن به دلایلی چون حملات هوایی ائتلاف، مشکلات پیش رو در کردستان عراق و توان ضدحمله و مقابله مؤثر ارتش عراق کاملاً نامشخص است. به‌رغم موجودیت جدید داعش، طبیعت سرزمینی آن سبب شده است تا نتوان آن را نادیده گرفت و در نتیجه، دولت‌ها مجبور به بازیابی سیاست‌ها و روابطشان با یکدیگر شده‌اند. در این وضعیت، عراق و سوریه تنها طرف‌هایی نیستند که مجبور به برخورد و مقابله با داعش هستند؛ سایر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران و عربستان نیز نیازمند ارزیابی مواضع‌شان در این زمینه هستند. چرا که داعش به عنوان یک سازمان تروریستی می‌تواند موجب اغتشاش و آشوب منطقه‌ای شود و بقای خود را در این فضا بهتر تأمین کند. در نتیجه، بقای ژئوپلیتیکی داعش دربردارنده چالش‌های ژئوپلیتیکی برای سایرین خواهد بود. داعش در کشورهای عراق و سوریه خود را نماینده جمعیت تسنن معرفی کرده است، در حالی که در واقعیت، این گروه خود را به‌ویژه بر سنی‌های عراق تحمیل کرده و مخالفت‌ها در برابر آن به خصوص در میان سنی‌ها وجود دارد. همچنین، این گروه ضمن اعمال فشار علیه کردستان و نواحی شیعه‌نشین در صدد ایجاد پیوندهای ژئوپلیتیک با نیروهایش در سوریه است تا از این طریق پویش داخلی عراق را متأثر نماید. پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی حضور داعش در منطقه ضمن ایجاد تهدیداتی نسبت به دو دولت بغداد و دمشق و نیز نسبت به سایر رقبای تروریستی با تضعیف آنها توانسته است به شفافیت مواضع میان مخالفان و دولت‌ها کمک کند. اندیشکده استارت‌فور در گزارشی که با قلم جورج فریدمن نگاشته شده بر این اعتقاد است که داعش ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است. در این راستا داعش توانسته است خود را به صورت یک واحد جغرافیایی در منطقه شمال عراق و سوریه در کنار مرزهای ترکیه، تثبیت نماید. ظهور این پدیده چالش‌های ژئوپلیتیکی را در منطقه مزوپوتامیا به وجود آورده که اهم آن به شرح ذیل می‌باشند:

- توازن ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای را دچار چالش کرده است.
- جغرافیای جمعیتی مزوپوتامیا را به هم ریخته است.

- باعث تشکیل دیاسپوراهایی گشته که در آینده نزدیک بر ساختارهای فکری و مرزبندی عقیدتی منطقه تأثیرگذار است.

- دو قطبی شیعه - سنی را در خاورمیانه تقویت کرده است.

- علاوه بر کارگزاری ژئوپلیتیکی خود، موجد کارگزاری کردهای سوریه شده است.

- ظهور داعش باعث صف‌گیری‌های ژئوپلیتیکی جدیدی در ساختارهای ژئوپلیتیکی مستقر در منطقه شده است.

- پدیده داعش باعث ظهور تعارضات هویتی در منطقه شده است.

- ظهور داعش، مقدرات و محذوراتی را برای بازیگران ژئوپلیتیکی منطقه فراهم آورده است (عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۹۳).

بنابراین، داعش به عنوان یک ابزار تغییر ژئوپلیتیکی نه تنها در راستای اهداف میدان‌های منطقه‌ای، بلکه یک عامل مهم بی‌نظمی در خاورمیانه برای میدان‌های فرامنطقه‌ای نیز محسوب می‌شود.

ژئوپلیتیک سلفی

پس از فروپاشی ساختار دوقطبی و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م، شوک‌های ژئوپلیتیکی شدیدی در خاورمیانه، به خصوص منطقه مزوپوتامیا در ذیل سوژه‌های هویتی، فرهنگی، تمدنی و سرزمینی به وقوع پیوست. این موضوعات جدید در ژئوپلیتیک پست مدرن که آثار فضایی دارد، در مباحث گفتمان در ذیل عنوان قلمروسازی گفتمانی، قابل تحلیل است. به نوعی که می‌توان گفت اندیشه سلفیسم متقدم بر ژئوپلیتیک سلفیسم است. نکته مهم در قلمروسازی گفتمانی این موضوع است که چگونه اندیشه‌ها و مفروضات ژئوپلیتیک با مفصل‌بندی گفتمان‌های خاص که دارای پیامدهای فضایی هستند، با عملیاتی شدن در سپهر سرزمینی، قلمروسازی ژئوپلیتیکی، هویتی و سرزمینی خود را به منصه ظهور می‌رسانند. رادیکالیزه شدن دگرگونی‌های خاورمیانه در سال‌های پس از جنگ سرد، ماهیتی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دارد و این نشانه‌ها را می‌توان در رقابت ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه که ریشه در تضادهای مبهم دارد، مشاهده کرد. از سوی دیگر، تحت تأثیر ژئوپلیتیک پست مدرن می‌توان گفت که مبدأ این تضادها، در ذیل نشانگان فرهنگی و هویتی قرار دارد. پیدایش

گروه‌های تکفیری در خاورمیانه و اثرگذاری آن بر ژئوپلیتیک منطقه از نشانه‌های فرهنگی و هویتی نشأت می‌گیرد. بحران جدید در خاورمیانه و نقش گروه‌های سلفی تندرو را می‌توان بازتاب تضادهای هویتی در فرایند رقابت ژئوپلیتیکی سوژه‌ها و ساختارهای ژئوپلیتیکی منطقه دانست. در این فرایند بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هدف‌های ژئوپلیتیکی خود را با سازوکارهای هویتی پیگیری می‌کنند (عمادی، ۱۳۹۴: ۷۳). البته در دوگانگی شیعی و سنی و تقویت شکاف بین این دو مؤلفه، حکومت‌های عرب منطقه، با اغراق حداکثری، بسط ژئوپلیتیک شیعه را مطرح می‌نمایند. با این تفاسیر، گروه دولت اسلامی عراق و شام یا داعش با مفصل‌بندی مجموعه‌ای از گزاره‌های هویتی عنصر عرب سنی، خود را به عنوان نماینده‌ی پان عربیسم سنی در منطقه خاورمیانه مطرح کرده‌اند که بعضاً از سوی ساختارها و عشایر عرب سنی نیز - هرچند به صورت دوفاکتو - تقویت شده است. داعش که محصول القاعده است در اوت ۲۰۱۴ میلادی و به دنبال قلمروسازی ژئوپلیتیک در نواحی مرکزی و شرقی سوریه و هم مرز با عراق و کنترل تمام سرزمین شمال دره فرات و عرب سنی، اعلام موجودیت کرد. در حالی که، دیگری برای القاعده، غرب است. داعش هدف اصلی خود را حذف عنصر شیعی در منطقه و سپس رویارویی با غرب و اسرائیل می‌داند. ابو مصعب زرقاوی از بنیانگذاران القاعده در عراق، بر این اعتقاد بود که آمریکاییان، شیعیان، کردها و گروه‌های حامی حکومت شیعی در عراق، دشمنان اصلی اعراب سنی و شیعیان مهم‌ترین دشمن آنها هستند (همان). بنابراین، داعش نیاز به بسط ژئوپلیتیکی و به خصوص دسترسی به قلمرو بین‌النهرین و جغرافیای انرژی و قومی منطقه دارد.

با این تفاسیر گرچه در ژوئیه ۲۰۱۷م، داعش تمامی قلمرو خود را در عراق و سوریه از دست داده است، اما با تقویت دوقطبی شیعه/سنی و کرد/عرب، بستری را برای فضاهای تجزیه شده در آینده منطقه به وجود آورده که بر شکاف‌های قومی و مذهبی سوار شده است.

ترکیه و کردها

به صورت تاریخی و در تمامی قرن بیستم، کردها دشمنان راهبردی ترکیه می‌باشند که موجودیت هستی‌شناختی و سرزمینی ترکیه را مورد حمله قرار داده‌اند. بنابراین، هرگونه سیاست امنیتی ترکیه در حمایت از گروه‌های بنیادگرا، سلفیستی در این راستا قابل تحلیل

است. این قضیه وقتی صادق است که می بینیم در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، ترکیه با حمایت از فرقه نقشبندی به مبارزه با حزب کارگران کردستان ترکیه پرداخت.

مقامات ترکیه بارها اعلام داشته اند که PKK معادل YPG بوده است (Erdoğan, Hurri- yet, 19 October 2014). در این راستا ترکیه سه انتظار از PYD دارد:

- همکاری نکردن با رژیم اسد؛
 - تشکیل ندادن یک دولت دوفاکتو در شکل مذهبی یا قومی؛
 - تعهد کردهای سوریه برای امنیت مرزهای ترکیه.
- بنابراین، به علت تحقق نیافتن مطالبات فوق، حمایت جامعه بین المللی از PYD، ترکیه نه از طریق نیروی نظامی، بلکه از طریق یک سیاست خصومت آمیز و آنتاگونیستی به مقابله با کردهای سوریه رفت (Tas, 2015). با توجه به این مسئله ترکیه کردهای سوریه را تهدیدی بیشتر از داعش برای امنیت ملی خود می داند (Gunter, 2015: 106). از سوی دیگر، متأثر از تحولات بهار عرب، شورش داخلی در سوریه و نضج گروه های تروریستی، دکترین داوود اوغلو در بُعد ژئوپلیتیک، حوزه های کم تأثیر در سیاست خارجی خود را که شامل اتحادیه اروپا، روسیه و دول خاورمیانه ای می شدند را در اولویت کاری خود جهت کنشگری قرار داد. کاگان و همکاران در گزارش خود با عنوان استراتژی های کلان آمریکا و مقابله با داعش و القاعده که در سال ۲۰۱۶ به رشته تحریر در آمده، روش ها و اهداف خرد و کلان ترکیه در منطقه خاورمیانه را ترسیم می کنند.

اهداف کلان ترکیه

- بازآفرینی نقش ترکیه به عنوان یک قدرت مستقل منطقه ای در برابر آمریکا و ناتو؛
- بازتأسیس یک قلمرو شبه امپریال تأثیرگذار بر حوزه های سرزمینی و قلمروی امپراطوری عثمانی؛
- ترویج صورت بندی حکومت های اسلام سنی در خاورمیانه؛
- دستیابی به جایگاه رهبری جهان اسلام؛
- احیای عظمت امپراطوری سابق ترک ها؛
- پیشبرد ترکیه به عنوان یک مدل موفق در رهبری دموکراتیک جوامع اسلامی.

اهداف خرد ترکیه

- دستیابی به سلطه اقتصادی در خاورمیانه؛
- ترویج و شکل‌گیری صورت‌بندی دول اسلام سنی در لیبی و سوریه؛
- جلوگیری از ایجاد دولت مستقل در کردستان عراق و هرگونه خود مختاری و مفصل‌بندی هویت کردی در کردستان سوریه.

روش‌های ترکیه

- حمایت از اخوان المسلمین و جنبش‌های همسو با آن؛
- ارائه کمک‌های نظامی به گروه‌های شورشی اسلام‌گرا؛
- تقویت روابط اقتصادی با خاورمیانه، آسیای مرکزی و بالکان؛
- ورود به مناقشه اعراب و اسرائیل؛
- امتیاز گرفتن از آمریکا و اروپا در جنگ با سوریه؛
- نبرد با حزب کارگران کردستان به عنوان یک ابر دشمن؛

- تقویت حزب دموکرات کردستان عراق در نبرد با حزب کارگران کردستان (Kagan &

others, 2016: 31

فراملی‌گرایی، قلمروزدایی و دیاسپورا

جغرافیا در مفهوم امروزیین خود علم مکان و فضا است و بالطبع در این مفهوم حرکت‌ها از اصلاتی بیشتر برخوردارند. دیاسپورا یا آوارگی قومی فارغ از نگاهی هویتی و جامعه‌شناختی یک بار معنایی جغرافیایی دارد، چرا که با درنوردیدن فضا، مکان و زمان، جغرافیا را محور تحلیل قرار می‌دهد (عبداله‌پور و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۱۶۴). شفر، دیاسپورا را به مثابه یک گروه اقلیت قومی با ریشه‌های مهاجرتی که در کشورهای میزبان برای حفظ تمایلات قوی با وطن اصلی خود کنش می‌کنند، می‌داند (Sheffer, 1986: 3). سارفان، دیاسپورا را بخشی از مردم که در خارج از وطن اصلی خود زندگی می‌کنند، می‌داند (Sarfana, 1991). به طور کلی، ناسیونالیسم در دیاسپورا صورت می‌گیرد و جوامع دیاسپورا تأثیر زیادی بر روی گفتمان و سیاست‌های سرزمینی می‌گذارند (عبداله‌پور، ۱۳۹۳: ۵۴). دیاسپورا فرصت‌های زیادی را



برای جامعه دیاسپوریک قرار می دهد. به طوری که کردهای دیاسپورا با استفاده از فناوری در گفتمان ملی شرکت می نمایند. کنش فرامرزی ترکیه در فضاهای تجزیه شده عراق و سوریه و سمپاتی نسبت به ترکمن های استان های شمالی عراق، به خصوص کرکوک، موصل و توز خورماتو و ترکمن های شمال سوریه با پدیده دیاسپورا ارتباط مستقیم دارد. فراملی گرایی را می توان فرایندی دانست که بسیاری از مهاجران امروز بر ساخت زمینه های اجتماعی که مرزهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی دارند، تأکید می نماید. ترانس ناسیونالیسم فرایندی چند مسیری که توسط مهاجران ایجاد و با حفظ روابط اجتماعی با جوامع خود که ریشه در مبدأ دارند، پیوند دارد (Bach, 1994: 4). قلمروزدایی به عنوان یک تجربه زندگی به نظر می رسد که بر اساس ارتباط با زندگی در تبعید می باشد. تجربه قلمرو زدایی نمودن پناهندگان به وسیله ادوارد سعید تشریح شده است. او استدلال می کند که زندگی در تبعید نمی تواند جدا از سرزمین مادری باشد (Said, 1990: 366). فهم جغرافیای سیاسی مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل بن مایه های جغرافیایی مانند فضا، مکان و قلمرو با امور مربوط به سیاست، قدرت یا سیاستگذاری است (Storey, 2009: 243-253). واژه قلمرو ناظر به فضای محدود شده ای است که افراد و گروه ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می کنند. در جغرافیای سیاسی سه مفهوم سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل دهی به قلمرو رابطه نزدیکی دارند. بر این اساس، قلمرو، فضای متأثر از قدرت سلطه و مالکیت است (Jons, et. al., 2004: 115).

تاختن به دیگر سرزمین ها از مهم ترین ساز و کارهای دولت برای گسترش قلمرو است (کاوینی راد، ۱۳۹۲: ۴۹). به نوعی که می توان تأثیر متقابل قلمرو قدرت را در خروجی آنکه گسترش قلمرو است، نامید. به علاوه دیاسپورا نوعی قلمروسازی را نیز شامل می شود. سرزمین یا مکان جغرافیای مرز برای تشخیص محدوده مکانی، فضایی، حاکمیت و مالکیت انسان سه جزء اصلی قلمروسازی است. این تعریف گستره وسیعی از فضاها را دربرمی گیرد که شامل مرزهای پیچیده و در هم تنیده درون کشورهایی که برای اهداف گوناگون از هم متمایز می شوند، فضای حکومتی یا حکومت های ملت پایه و سرانجام فضای جهانی است (حاتمی، ۱۳۹۵). استفاده از رویکرد جغرافیایی در دیاسپورا توسط نیلا اوربی در سر مقاله ای برای یک موضوع خاص در جغرافیای دیاسپورا مورد بحث قرار گرفت (Ni Olirei, 2003: 79). برای

(کارتز)، ژئوپلیتیک دیاسپورا از تاریخ خاص، نقشه‌ها، مداخلات و مدارهای دیاسپورا، برای نیاز به کشف‌های بیشتر سخن می‌راند (Carter, 2005).



بحث و نتیجه گیری

نبرد پان عربیسم، پان ترکیسم و پان کردیسم و نماینده این جریان‌ها یعنی گروه‌های سنی عرب، ترکیه و کردهای عراق و سوریه، شورشی دائم‌التزاید را در منطقه خاورمیانه شمالی به وجود آورده که عملیاتی نمودن ملزومات ملی‌گرایی و قلمروخواهی این نحله‌ها، نیاز به گفتمان‌های ژئوپلیتیکی و کد/بینش ژئوپلیتیکی دارد. منافع ترکیه در یک آشوب ژئوپلیتیکی در خاورمیانه میسر است که گروه‌های سلفی به عنوان ابزار آشوب به صورت فزاینده‌ای دخالت سرزمینی ترکیه در کشورهای همسایه را توجیه کرده‌اند. برای اولین بار پس از سایکس پیکو و لوزان، گروه‌های شورشی بهترین ابزار توجیه ورود به عراق و سوریه و امیال ژئوپلیتیکی ترکیه و توهم الحاق موصل و حلب به ترکیه می‌باشند. ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در سال‌های اخیر با خوانشی جدید از تصویرسازی و کد/بینش ژئوپلیتیکی، در صدد کنشگری جدید در غرب آسیاست که عناصر آن شامل هویت، تاریخ، قلمروسازی/زدایی، دولت/ملت‌سازی، امنیت و منافع ملی، عثمانی‌گرایی جدید، غیریت‌سازی و برندسازی ژئوپلیتیک می‌باشد. امروزه کشور ترکیه به علت قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در قالب یک گفتمان ژئوپلیتیک، در صدد تعمیق و بسط هژمونی خود در فضاهاها تجزیه‌شده‌ای است که سابقاً قلمرو سرزمینی ترکیه و یکی از مهم‌ترین منابع انرژی این واحد جغرافیایی بوده و نوستالژی این قلمروها در حافظه تاریخی ترک‌ها نقش بسته است. فضای ژئوپلیتیکی ترکیه مطابق با گفتمان-های ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه خاورمیانه، منطقه شامات، منطقه مزوپوتامیا و شبه جزیره عربستان است که به علت تهدید قلمرو سرزمینی، فضاهاها تجزیه شده حاصل از خلأ قدرت، منابع غنی انرژی و همسایگی سرزمینی با مؤلفه در حال خیز کردی، این مقاله منطقه مزوپوتامیا و گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه در این منطقه را بررسی کرد. بنابراین، در نگاه ترک‌ها تفوق بر منطقه مزوپوتامیا و نگاه هژمونیک بر این منطقه، کلیت خاورمیانه را می‌تواند در مدار کارگزاری آنها قرار دهد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۰۲

سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱

منابع

- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۵). «خوانشی ژئوپلیتیک از دیاسپورا». *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*. خانی، عبدالله (۱۳۸۱). *نظریه‌های امنیت*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عبداله‌پور، محمدرضا؛ دیانت، محسن (۱۳۹۵). *دیالکتیک ساختار، کارگزار در منازعات ژئوپلیتیکی خاورمیانه*. تهران: انتشارات کلک سیمین.
- عبداله‌پور، محمدرضا؛ قادری، عبدالرحیم (زمستان ۱۳۹۴). «سوژگی ژئوپلیتیک حزب کارگران کردستان ترکیه در بین‌النهرین شمالی». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*. صص ۱۵۶-۱۳۷.
- عبداله‌پور، محمدرضا؛ متقی، افشین (۱۳۹۴). «دیالکتیک ساختار، کارگزار در منازعات ژئوپلیتیکی خاورمیانه با تأکید بر کارگزاری ژئوپلیتیکی کردستان عراق». *فصلنامه مطالعات سیاسی*.
- متقی، افشین؛ عبدالله‌پور، محمدرضا؛ دیانت، محسن (۱۳۹۵). «میدان‌های منطقه‌ای و هژمونی در بین‌النهرین». *فصلنامه سیاست جهانی*.
- Amberin Zaman (2016). *For Turkey which is the Lesser Evil: ISIS or the Kurds? Public Policy Fellow*. Woodrow Wilson Center; Columnist, Diken.com.tr and Al-Monitor Pulse of the Middle East.
- Aylin, Guney and Fula Gokcan (2010). "The greater idle east as a odern geopolitical imagination in America foreign policy". *Department of political science, Bill kent university, Ankara turkey, geopolitics*. Vol. 15. Pp. 3- 22.
- Bagchi, H.; Aslahan, A. D. (2009). "Changing geopolitics and turkey foreign policy". *Middle East Technical University, Ankara, Turkey*. VOL. XVI. No. 2.
- Burges, S. (1982). "Developed the concept of 'consensual hegemony' in which "the process of dialogue and interaction causes subordinate parties to appropriate and absorb the substance and requisites of the hegemony as their own". See, *Sean Burges, "Consensual Hegemony: Theorizing the Practice of Brazilian Foreign Policy International Relations*. Vol. 22. No. 1.
- Curtis, A. (2005). *Nationalism in diaspora a study of the Kurdish movement*. university Utrecht from http://www.notabenenord.net/sites/default/files/event_files/ANALYSING%20EUROPE%E2%80%
- Dscoto, A. (2016). *The Democratic Self-Administration of Rojava*. Foreign Relations Commission. ISIS and Turkey File, 29/08/2016. <http://syria360.worldpress.com.c>
- Erdoğan says PYD 'no different than PKK' for Turkey", *Hurriyet*, 19 October 2014, available at <http://www.hurriyetdailynews.com/president-erdogan-says-pyd-no->



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های یاسی جهان اسلام

۱۰۳

گفت‌وگو از ژئوپلیتیک ترکیه در فضاهای تجزیه‌شده ...

different-than-pkk-for-turkey.aspx?pageID=238&nID=73172&NewsCatID=338.

Frederick W.; Kagan, Kimberly Kagan; Jennifer Cafarella; Harleen Gambhir; Christopher Kozak; Hugo Spaulding and Katherine Zimmerman (2016). *U.S. Grand Strategy: Destroying ISIS and al Qaeda*. United States of America by the Institute for the Study of War.

Galip Dalay (2015). "Regional Kurdish politics in the post ISIS period". *Aljazeera center for studies geography: the politics of geopolitical discourse. Geopolitics*. Vol. 11. Pp. 349-366.

Gunter, M. M. (Spring 2015). "Iraq, Syria and the kurds : GEOSTARTAGIC CONCERN FOR THE u.s. and Turkey". *Middle East Policy*. Vol. XXII. No. 1.

Gunter, M. M. (Spring 2015). "Iraq, Syria and the Kurds: GEOSTARTAGIC CONCERN FOR THE u.s. and Turkey". *Middle East Policy*. Vol. XXII. No. 1.

Haselsberger, B. (2010). *Reshaping Europe. Borders' impact on territorial cohesion*. Vienna University.

Haselsberger, B.; & Benneworth, P. (2011). *Cross-border communities or cross-border proximity?*

Houghton, S. A. (2009). "The US-Caribbean border: An important security border in the 21st century". *Journal Cultural Anthropology*, No. 19. Pp. 3-25.

Honghua, Men (2004). "Critiques of the theory of international regimes". www.irchina.org. *Human Geography*. Vol. 30. Pp. 143-161. doi:10.1191/0309132506ph599xx.

In J. Anderson; L. O'Dowd & T. M. Wilson (Eds.). *New borders for a changing Europe*. Cross-border.

Jongwoo, N. (2012). *The Geographical Construction Of National Identity And State Interest By A Weak Nation -State :Dissertation*. Urbana, Illinois.

King, Anthony (2008). "The deep question: structure/agent and micro /macro and Time/ Space". *Historical Development, theoretical approach in sociology*. Vol. 1.

Konrad, V. & Nicol, H. (2008). *Beyond walls: Re-inventing the Canada-United States borderlands*.

Kraig, Bonfield (2014). *Turkish Kurdish energy cooperation in the Iraq cordorum*, center for strategic and international studies. www.csis.org. London: Routledge.

Mabon, S. & Ardvini, L. (??). *Center FPC Briefing: Daesh*. Geopolitics and the Resurgence



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت پژوهش‌های جهان اسلام

۱۰۴

سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶

of Pan Arabism?.

Marks, M. (2016). *ISIS and Nusra in Turkey, Jihadist recruitment and Ankara response*. Institute for strategic Dialogue. Retrieved from: <http://journals.uvic.ca/index.php/borderlands/article/view/152999S%20BORDERS.pdf>. pp. 13–25. Aldershot: Ashgate. article/view/533

Newman, D. (2003). “On borders and power: A theoretical framework”. *Journal of Borderlands Studies*. Vol. 18.

Newman, D. (2006). *The lines that continue to separate us: Borders in our ‘borderless’ world*. Progress in????

Nolte, D. (2007). *How to Compare Regional Powers*. Analytical Concepts and Research.

O’Dowd, L. (2001). “Analysing Europe’s borders”. *IBRU Boundary and Security Bulletin*. Vol. 2. Pp. 67–79. Retrieved of Borderlands Studies. 24 (3). Pp. 1–20. Retrieved from: <http://journals.uvic.ca/index.php/borderlands/>.

Paasi, A. (2011). *A border theory: An unattainable dream or a realistic aim for border scholars?* In D. Wastl- Perspectives from the Austrian-Slovakian border region. In N. Adams, G. Cotella & R. Nunes (Eds.).

Popescu, G. (2012). *Bordering and ordering the twenty-first century*. Understanding borders. Plymouth.

Robert O. Keohene (1990). *The theory of Hegemonic Stability and changes in international Economics’ regimes*. Boulder: London: westview press.

Rogers, S. (1982). “Gramsci’s Political Thought An Introduction”. London: Lawrance and Wishart. Geopolitical codes in Davutoglu vies towards the middle east. *insight turkey*. Vol.16. No.1. pp. 8-101.

Sack, R. (1986). *Human territoriality, its theory and history*. Cambridge: Cambridge University Press.

See, for instance, Shane Reeves and David Wallace, “Has Turkey Occupied Northern Syria?”, *Lawfare*, September 22, 2016, available at: <https://www.lawfareblog.com/has-turkey-occupied-northern-syria>, last accessed 13 Feb 2017.

Stein, A. (2016). *Islamic state network in Turkey, Recruitment for the Caliphate*. Rfgh Hariri center for middle East Technology: Unpublished Ph.D Thesis. Retrieved from: http://publik.tuwien.ac.at/files/PubDat_189885.pdf.

Tas, Latif (July 2015). *What Kind of Peace? The Case of the Turkish and Kurdish Peace Process*. <https://www.opendemocracy.net/latif-tas/what-kind-of-peace-case-of-turkish-and-kurdish-peace-process>.

Territorial development, cohesion and spatial planning. Building on EU enlargement. pp. 229–254.

Turkes vs. ISIS and PKK: A Matte of Distinction (2016). *Bipartisan public center*. <http://bipartisanpolicy.org/research/>.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۲۰۴

به این مقاله این گونه استناد کنید:

حاتمی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، «گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه در فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۷، ش ۲، تابستان ۹۶، صص ۱۰۶-۸۱.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۰۶

سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶